

سیر حوادث و رویدادهای افغانستان بعد از نشر قانون اساسی نظام شاهی مشروطه سال ۱۳۴۳

بروز اختلافات راه بردی بین محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان و پسران کاکایش سردار محمد داود خان و سردار محمد نعیم خان بالای قدرت دولتی و وراثت سلطنت، خاندان سلطنتی را به چالش بزرگی مواجه ساخته بود. محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان با مشاورین کهنه کارش حل این موضوع را به مشوره گذاشت. بعد از بررسی های دقیق به این نتیجه رسیدند که لویه جرگه دعوت شود، قانون اساسی افغانستان از نظام شاهی مطلقه به نظام شاهی مشروطه تعدیل شود. سرانجام همین نظر و مشوره عملی شد. لویه جرگه دعوت شد. مسوده قانون اساسی جدید در لویه جرگه ارائه گردید و به رای گیری گذاشته شد که به اکثریت آراء به تصویب رسید و بعد از امضاء پادشاه در جریده رسمی به نشر رسید و به آگاهی مردم رسانیده شد.

بعضی مواد قانون اساسی نظام شاهی مشروطه افغانستان شامل مطالب آتی بود:

۱. در ماده پانزدهم قانون اساسی تذکر داده شده بود که پادشاه غیر مسئول و واجب الاحترام است.
- در ماده شانزدهم قانون اساسی ذکر شده بود که پادشاهی افغانستان در خانواده اعلیحضرت رشاه شهید محمد ناد . ۲
- طبق احکام این قانون انتقال میابد. .
۳. در ماده بیست و چهارم قانون اساسی گفته شده بود که پسران کاکای پادشاه جزء خاندان شاهی را تشکیل میدهند.
۴. اعضای خانواده پادشاهی در احزاب سیاسی شمولیت نمی ورزند و وظایف آتی را اجراء کرده نمیتوانند.

الف: صدارت عظمی یا وزارت

ب: عضویت شورا

ج: عضویت سنا

د: عضویت ستره محکمه

در ماده سی و دوم قانون اساسی چنین ذکر شده بود که اتباع افغانستان حق دارند به منظور مقاصد مادی، معنوی مطابق احکام قانون جمعیت ها را تأسیس نمایند. اتباع افغانستان حق دارند بمنظور تأمین مقاصد مادی، معنوی مطابق احکام قانون احزاب سیاسی را تأسیس نمایند مشروط بر اینکه: اهداف، فعالیت های حزب و مفکوره های که تشکیلات احزاب سیاسی روی آن بنا شده باشد مناقض ارزشهای مندرج این قانون نباشد.

تشکیلات و منابع مالی حزب علنی باشد.

حزبی که مطابق به احکام قانون تشکیل میابد بدون موجبات قانونی و حکم ستره محکمه منحل نمیشود.

حقوق مدنی و آزادی های دموکراتیک مردم افغانستان بر اساس قانون در نظام شاهی مشروطه تضمین شده بود که مناسب ترین نظام برای کشور ما محسوب میشود. بنابراین سازمان ملل متحد هفت کشور از ده کشوری که دارای بهترین شرایط زندگی در دنیا هستند با حکومت مشروطه اداره میشوند.

اگر نظام شاهی مشروطه در کشور ما پایدار باقی میماند و با هر ج و مرج و تظاهرات بلا وقفه احزاب سیاسی نوتشکیل و کم تجربه، ترس و هراس رادر خاندان سلطنتی ایجاد نمی کرد به احتمال قوی پادشاه از پروژه نظام شاهی مشروطه اش دفاع میکرد و با کودتای سفید سردار محمد داود خان با جمهوری تک حزبی و دکتاتوری فردی تعویض نمیشد.

اگر سیاست متوازن خارجی بین قدرت های منطقوی و ابر قدرت های جهانی مانند دوره حاکمیت محمد ظاهر شاه در دوران ریاست جمهوری سردار محمد داود خان نیز حفظ میشد مردم افغانستان با چهارده نازامیها، جنگهای نیابتی دو ابر قدرت جنگ سرد، مهاجرت های تحمیلی، تلفات عظیم انسانی، بدبختی ها و خسارات عظیم دچار نمیشدند.

دست آوردهای تاریخی، فرهنگی، مادی و معنوی ما هم تخریب و از بین نمی رفت و افغانستان از مسیر خود کفایی، پیشرفت و ترقی به عقب رانده نمیشد. ما باید علل اشتباهات و شکستهای گذشته خود را پیدا نماییم تا در آینده ها عین اشتباهات را تکرار نکنیم.

یکی از علل شکست نظام شاهی مشروطه کودتای سردار محمد داود خان بود که خود را قهرمان نظام جمهوریت ثبت تاریخ مینمود.

علت دیگری که باعث سقوط نظام شاهی مشروطه شد، اداره نا سالم و عدم رهبری شده دموکراسی نو بنیاد ازجا نب دولت بود که به انارشی تبدیل شده رفت.

علت دیگر در این امر نهفته بود که در قانون اساسی نظام شاهی مشروطه ذکر شده بود که اتباع افغانستان حق دارند مطابق احکام قانون جمعیت هارا تا سیس نمایند. تأسیس جمعیت ها غیر از قانون اساسی به هیچ قانون دیگری منوط و مربوط ساخته نشده بود.

به اتکاء قانون اساسی، احزاب سیاسی تحت نام جمعیت به فعالیت های حزبی شان آغاز کردند و هیچ نوع مکلفیت و مسئولیت در ایجاد جمعیت ها در قانون اساسی گذاشته نشده بود. بنابراین احزاب سیاسی هر چه خواستند مطابق آرزوی شان عمل کردند و هیچ نظارتی بالای شان وجود نداشت. در عین زمان بعضی شان جواز نشر هفته نامه و ماهنامه ها را هم کسب کردند. بخاطر تثبیت جایگاه شان در جامعه به تظاهرات خیابانی در رقابت با هم دیگر اقدام کردند که از کنترل دولت خارج شده میرفت و به انارشی تبدیل شده رفت.

دولت تا آخرین لحظه نخواست که قانون احزاب را توشیح و نافذ بسازد و احزاب سیاسی را رسمی راجستر نماید و فعالیت های احزاب را مطابق مواد قانون احزاب کنترل و نظارت نماید و نظام شاهی مشروطه را قانون مند رهبری و به پیروزی برساند.

نتیجه آن شد که احزاب سیاسی به فعالیت های نیمه مخفی و علنی مبادرت ورزند و در بین ارگانهای امنیتی بخصوص اردو و پولیس نفوذ کنند.

با کودتای سفید سردار محمد داود خان و استقرار جمهوریت تک حزبی تمام احزاب سیاسی امید ها و آرزوهای شان را از طریق مبارزات پارلمانی و مسالمت آمیز و علنی به کلی از دست داده رفتند و به فعالیت های زیرزمینی رو آوردند و در ارگانهای امنیتی اردو و پولیس نفوذ کردند. همه احزاب عمده عین برنامه را تعقیب میکردند و در انتظار فرصت مساعد بودند.

با ترور و شهادت میر اکبر خیبر کدر برجسته علمی و سیاسی حزب دموکراتیک خلق در ساحه مکروریان شهر کابل، این فرصت برای حزب دموکراتیک خلق افغانستان مساعد شد که تمثیل قدرت نماید. فردای آن مارش عظیم اعضای هر دو جناح حزب، هوا خواهان، علاقه مندان و دوستان مرحومی در مشایعت بزرگ صلح آمیز **جنازه** مرحومی را از مکروریان الی شهدای صالحین بدرقه کردند. بعد از ختم مراسم تدفین و بیانیه های پرشور و تهدید آمیز رهبران هر دو جناح حزب، مراسم مذکور صلح آمیز خاتمه یافت.

Met opmerkingen [MAA1]:

ارگانهای امنیتی کشور در شب هنگام رهبران و کدرهای حزب را بازداشت وزندانی کردند. حفیظاله امین که الی فردا نیمه روز بازداشت نشده بود از طریق اعضای رابط اش با اردو فرمان کودتای انقلابی را صادر کرد که تا فردا صبح به پیروزی رسید. دولت تیپ انقلابی در جامعه سنتی افغانستان قدرت را بدست گرفت. در اوایل پیروزی کودتای انقلابی مردم از دولت جدید حمایت کردند. با نمایش رنگها و پرچمهای **قرمز**، حزب و دولت خود را دنباله رو حزب و دولت شوروی تمثیل کردند که با آزار و اذیت مردم تا سرحد زندان و کشتار دست زدند و اتهامات را هم رد نکردند، خاموشی اختیار کردند. در حالیکه حزب دموکراتیک خلق بر مبنای مرامنامه تصویب شده کنگره حزب، مرامنامه ملی و دموکراتیک داشت. اکثریت مطلق اعضای حزب مسلمان، جوانان پرآرزو، شخصیت های ملی، دموکرات، صادق و وطن دوست بودند و از سیاست عدم انسلاک افغانستان که در مرامنامه حزب تسجیل گردیده بود دفاع و حمایت میکردند. در جنگ قدرت در حزب و دولت دموکراتیک خلق تر و خشک سوخته رفت. امروز هم در جنگ قدرت تر و خشک سوخته می رود. وای به حال مردم افغانستان که سر و مال شان را قربانی میدهند تا دزدان، چپاولگران معادن گران بهای افغانستان، مفسدین و مافیای مواد مخدر، ترورستان و ستون پنجم در زر اندوزی ها دست باز داشته باشند. بازیگران داخلی، منطوقی و فرا منطوقی علیه دولت کودتای انقلابی در سراسر کشورهای اسلامی، کشورهای غربی و شرقی کمپاین تبلیغاتی وسیع را براه انداختند. در داخل افغانستان هم تحریکاتی براه انداخته شد که مردم را به مهاجرت به خارج از کشور بخصوص به پاکستان و ایران تشویق و وادار ساختند که مردم سیل آسا به مهاجرت اقدام کردند. در همین جریان سفیر کبیر ایالات متحده امریکا در یک عمل ترورستی اختتام شد و در هتل کابل ترور شد که زمینه ساز مداخلات بیشتر امریکا در امور داخلی افغانستان گردید. یکعده افغانها روی مجبوریت های مهاجرت در دام شبکه های استخباراتی منطقه و فرامنطقه شکار شدند. یک عده دیگر مردم افغانستان در شبکه های جهادی تنظیم شدند و به اتهام وارد کردن هویت کمونستی علیه حزب و دولت صف آرایی کردند. جناب عالیقدر حضرت صاحب صبغت اله مجددی استخاره گزین فتوای جهاد اسلامی را صادر کرد که به مخاصمات و جنگهای داخلی صبغه دینی و مذهبی داده شد که مردم افغانستان را به خاک و خون کشانید.

ای کاش حضرت صاحب همینقدر عقل، فراست و احساس میداشت که در قدم اول فتوای صلح، اخوت، برادری و مصالحه را مانند علمای تاجکستان اعلام میکرد و رهبری آنرا خود به عهده میگرفت تا مردم ما کشته نمیشدند، وطن مابه مخروبه تبدیل نمیشد و اسلام ناب ما هم بدنام نمیشد. اگر نتیجه نمیداد بعدن فتوای جهاد را صادر میکرد. اما حقیقت در این امر نهفته است که حضرات افغانستان اعلام صدور فتوای جهاد را از حقوق و صلاحیت های خاندانی شان میدانند که امیر امان اله خان غازی بنیان گذار استقلال افغانستان را هم با فتوای جهاد شان از پادشاهی با خشونت عزل کردند. و دولت اش را سقوط دادند.

کودتای انقلابی مورد تائید نیست زیرا کودتا و انقلاب از لحاظ ماهیت با هم در تناقض قرار دارند. کسب قدرت از طریق کودتا هم متناقض با اصول و احکام مرامنامه حزب دموکراتیک خلق بود. اشخاصیکه مرامنامه حزب دموکراتیک خلق را خوانده باشند، این حقیقت را آگاهانه تائید میدارند. یک عده محدودی از رهبران و کدرهای حزبی و دولتی با شعارهای قرمز تظاهر کردند که حمایت و توجه دولت شورا ها را در حمایت شان جلب نمایند. در جنگ نیابتی دو ابر قدرت جنگ سرد تلفات و خسارات را افغانها بحیث ابزار در هر دو طرف جنگ متحمل شدند.

پیروزی را امریکا و پاکستان بدست آوردند. شوروی شکست خورد و عساکرش را در یک تفاهمنامه پنج جانبه مسالمت آمیز از افغانستان خارج ساخت. در این تفاهم نامه تحت نظارت ملل متحد پذیرفته شده بود که دولت با پایه های وسیع سیاسی و اجتماعی برای آینده افغانستان تشکیل گردد تا همه بازیگران در قدرت سهیم ساخته شوند و از جنگ و خشونت دست بردار شوند. برای میکانیزم این هدف کمیسیون طرح مقرر دولت با پایه های وسیع موافقه شد که از نمایندگان کشورهای امریکا، شوروی، افغانستان و شش کشور همسایه افغانستان تحت نظارت نماینده ملل متحد تشکیل گردید. مجاهدین در این کمیسیون شرکت نداشتند. پاکستان از مجاهدین افغان نمایندگی میکرد.

امروز هم طالبان در مذاکرات شرکت ندارند پاکستان از طالبان نمایندگی میکند. علت آن معلوم نیست که چرا کار این کمیسیون بیش از چهار سال ادامه پیدا کرد. در همین چهار سال دکتور نجیب اله در نظارت خانه ملل متحد در کابل در **اسارت بسر میبرد**. سر انجام آفتاب از شرق ظهور کرد و آخرین جلسه کمیسیون طرح دولت با پایه های وسیع در هوتل آی اس آی پاکستان در شهر کویت بلوچستان دایر گردید که در چند جلسه، مسوده طرح مذکور نهایی شده بود و میبایست در آخرین روز که فرصت هم بود تصویب و امضاء میشد که نشد. موضوع بروز آینده موکول گردید.

فردا روز که همه اعضاء در جاسه حاضر بودند یک خبر ناهنجار در جلسه طنین انداز شد که شهرک سرحدی سپین بولدک افغانستان توسط طالبان که در حقیقت ملیشه های استخبارات نظامی پاکستان بودند اشغال گردید. قدرت تخریب این خبر آنقدر قوی بود که

همه اعضای جلسه را مدهوش ساخت که جلسه را سر افکنده ترک کردند و جلسه برای همیشه سقوط کرد و هیچ کس به شمول امریکا و ملل متحد جلسه را بار دیگر دعوت نکردند. مسئولیت این شکست بدوش کیست؟ ملل متحد، امریکا، پاکستان یا نمایندگان هر سه بازیگر.

طالبان در اولین روز تولد اش جلسه صلح آمیز افغانستان را به اشتراک ملل متحد، امریکا، شوروی، چین و شش کشور همسایه افغانستان برای همیشه متلاشی ساخت. سؤقیات شان را در داخل افغانستان ادامه دادند و ولایات افغانستان را یکی پی دیگری در تاریکی شبها اشغال کرده رفتند که چهره های پنجابی شان در روز افشاء نشود تا کابل رسیدند. مجاهدین سر به کف هم مواضع شان را بدون کدام مقاومت به طالبان داوطلبانه وا گذار شدند. بعد از اشغال کابل اولین کاری که طالبان انجام دادند، به عمارت دفتر ملل متحد بدون دفاع پولیس و محافظین امنیتی یورش بردند، دکتور نجیب اله و برادرش را اختطاف کردند و وحشیانه به قتل رسانیدند و اجساد شان را به دار آویختند. مردم، قاتل اصلی دکتور نجیب اله و برادرش را ملل متحد میدانند که با دکتور نجیب اله تعهد سپرده بود که بعد از تسلیمی مسالمت آمیز قدرت به مجاهدین زمینه سفر اش را به هندوستان نزد فامیل اش فراهم میسازد. ملل متحد با عدم ایفای تعهد اش دکتور نجیب اله را اغواء کرد که روی اعتماد به دفتر ملل متحد در کابل پناهنده شد و در دفتر سازمان ملل متحد در کابل برای مدت بیش از چهار سال به اسارت گرفته شد و سرانجام بدام طالبان افتید و با برادرش وحشیانه شهید شدند. قتل دکتور نجیب اله و قتل معمر القضا فی رئیس جمهور لیبیا روی اهداف و مقاصد خاص استعمار منطوقی و جهانی صورت گرفته است که در موجودیت شان نمیتوانستند اهداف شوم شان را در کشورهای شان بر آورده بسازند. اگر امروز دکتور نجیب اله زنده میبود صد در صد آرای مردم افغانستان را در انتخابات کسب میکرد.

تجارب تاریخ بیانگر این حقیقت است که استعمار شرق و غرب رهبران و شخصیت های ملی را دشمن اصلی خود میدانند و آنها را به اشکال و انواع مختلف از بین برده اند و میبرند.

در این اواخر محبوبیت خاص شخصیت ملی و کرزمای محروم دکتور نجیب اله در بین مردم افغانستان و بخصوص نسل جوان و آگاه افغانستان در داخل و خارج کشور به اوج حمایت شان گسترش یافته است. در حالیکه وجود فزیکتی دکتور نجیب اله را در زمین دفن کردند. اما زعامت، شهامت، کرزما و آرمانهای والای شکست ناپذیر اش جاودانی شده است که بعد از بیست سال متجلی تر شده است.

طالبان چطور بوجود آمدند و چطور بقدرت رسیدند و در این جنایت کشانیده شدند؟ امارت اسلامی طالبان بعد از اشغال شهرک سر حدی سپین بولدک ولایت قندهار عرض وجود کرد صرف سه کشور پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی امارت طالبان را به رسمیت شناختند. سایر کشورهای جهان به شمول ملل متحد رژیم طالبان را برسمیت نشناختند. اما در عمل کشورهای استعمار جهانی و منطوقی با طالبان تماسها

وروابط علنی و پنهانی بر قرار کرده بودند که امارت طالبان مدت پنج سال در افغانستان ادامه پیدا کرد تا اینکه خود شان به بهانه حمایت طالبان از بن لادن امارت طالبان را با هجوم نظامی سقوط دادند. با سقوط امارت طالبان و حضور نظامی امریکا و متحدین صفحه جدیدی در تاریخ افغانستان گشوده شد. امریکا و متحدین ابتکار عمل را بدست گرفتند و جلسه کنفرانس شهر بن در جرمنی را سازمان دادند که هدف شان انتصاب رئیس دولت موقت افغانستان بود. در بین نامزدان، اقبال حامد کرزی با تابعیت دوگانه افغانستان و امریکا بیشتر درخسید و به حیث رئیس دولت موقت افغانستان شانس پیروزی را نصیب خود کرد. در باره روابط خاص امریکا با حامد کرزی مطالب زیادی در نشرات تصویری و انترنتی به نشر رسیده که خارج از برنامه این نوشته میباشد. آنچه واقعیت است که امریکا و متحدین ملینارد ها دالر را بدون نظارت به دولت آقای کرزی بخاطر باز سازی افغانستان کمک کردند که اکثریت این پول ها از جانب داخلی ها و خارجی ها حیف و میل شد و در ایجاد یک قشریک فیصد و دولت فاسد به مصرف رسید. همین قشر و طبقه یک فیصد و دولت فاسد در جهت ضد منافع مردم و منافع ملی افغانستان فعالیت مینمایند که افغانستان را به شبکات عنکبوتی استخبارات منطوقی و فرا منطوقی تبدیل نموده و حاکمیت ملی مردم را به گروگان گرفته اند.

قوم گرایی و شئونیز م در دو کمپاین انتخابات ریاست جمهوری آقای کرزی با شعار های لوی پکتیا، لوی ننگرهار

و لوی کندهار جزء برنامه های تبلیغاتی آقای کرزی به شمار می آید که با برادر خواندن طالبان این قاتلین مردم افغانستان که رهبری و اکثریت ملیشه های شان از یک قوم استند، زیرکانه از جانب آقای کرزی طراحی شده بود که هم لعل بدست آید و هم یار نرنجد که این برنامه تا دیروز هم ادامه داشت. در دولت آقای اشرف غنی عین برنامه به شکل و شیوه دیگری ادامه دارد که قاتلان تاریخی مردم افغانستان را در دولت شریک ساخته میروند که جبهه شئونیزم را که به فاشیزم در حال انکشاف است تقویت و حمایت نمایند. توجه هموطنان گرامی خود را به سایت انترنتی آتی جلب مینمایم:

BIBLESEARCHERS.COM The mystery of the afghan Tribes of Beni-Israel.

که چه ادعاهای بلند بالای نژاد اسرائیلی بالای سرزمین و مردم افغانستان وجود دارد که اگر به موقع دفع نشود، بیم آن میرود که افغانستان هم مانند فلسطین و اسرائیل به دو بخش تقسیم خواهد شد.

در عقب چهل سال جنگ و خون ریزی در افغانستان اهداف و برنامه های دوامدار و بزرگتر استعماری و استثماریه نهفته است که اگر هموطنان غیر نژاد اسرائیلی افغان با هم متحد نشوند و از وطن، سرزمین و حاکمیت ملی خود دفاع نکنند همه حقوق شهروندی شان را از دست خواهند داد. باید خود مردم راه حل این موضوع را پیدا کنند و فریب نخورند.

زنده و پاینده باد حق و عدالت در افغانستان و جهان و من الله توفیق.
مورخ ۸ جون ۲۰۱۶